

شهریاری در شهر علم: بایسته‌ها و شایستگی‌های جوانان تراز حکمرانی متعالی اسلامی در ساحت علم

مهدی مزینانی^۱

چکیده:

هدف این مقاله شناسایی بایسته‌ها و شایستگی‌هایی است که جوانان (بر اساس خطابات بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی) به‌عنوان حکمرانان نظام علمی آینده‌ی کشور بایستی به آنها توجه نمایند. مساله‌ی تحقیق نیز در قالب این سوال صورت‌بندی شده که جوانان در نظام جمهوری اسلامی چه شایستگی‌های بایستی داشته باشند تا بتوانند عهده‌دار حکمرانی متعالی علمی شده و در شهر علم، شهریاری نمایند؟ در این راستا با روش تحلیل محتوا، اسناد بالادستی نهاد علم در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و کدهایی که بر این شایستگی‌ها دلالت داشتند استخراج و بر اساس همگونی مفهومی، در سه رکن اعتقادی، سیاسی و هنجاری دسته‌بندی شدند.

کلیدواژه‌ها:

حکمرانی، حکمرانی علمی، بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی، رکن هنجاری علم.

^۱ - دانشجوی دوره هفتم مدیریت راهبردی فرهنگی داعا و مدرس دانشگاه‌های افسری آجا

مقدمه

بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی، دلالت‌های ارزشمندی برای سیاست‌گذاری‌های آینده‌ی نظام و تعیین اولویت‌های راهبردی آن دارد. اگر با رویکردهای گفتمانی به این سند توجه شود قطعاً «جوانان» و «جوانی» یکی از دال‌های محوری و بلکه به‌استناد بخشی از تعابیر و فرازهای آن، تنها دال محوری و مرکزی این بیانیه هستند. در بیانیه‌ی یادشده، جوانان هم پیشگامان انقلاب اسلامی و هم پیشرانان اهداف متعالی آن معرفی شده‌اند. هر دو نقش، مستند به تجاربی است که موجود و در دسترس بوده و خالی از وجوه آرمان‌گرایانه یا شعاری می‌باشند. «جوانی» و «جوانان» اگرچه بتنهایی ارزش ذاتی داشته و می‌توانند يك فرصت و ظرفیت به‌شمار آیند یا بخودی خود ثروتی ارزشمند شمرده شوند ظاهراً و مستند به مفاد همین بیانیه و دیگر اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران خصوصاً اسناد مرتبط با آموزش و تربیت جوانان و آینده‌سازان کشور، برای نقش‌آفرینی بیشینه و بهینه در برخی ساحت‌های زندگی اجتماعی، بایستی به شایستگی‌هایی آراسته شده و توانمندی‌هایی را پذیرا شوند تا بتواند حق مطلب و حق نظام اسلامی در آن بُعد از زندگی اجتماعی را ادا نماید.

نخستین مسئولیت جوانان در بیانیه‌ی گام دوم که البته تقدم ژتبی آن ضرورتاً به معنی تقدم ارزشی‌اش نیست، توجه به علم و پژوهش و مسئولیت‌پذیری در این ساحت اساسی و حیاتی نظام است. در این بخش، «جوانی» و «نهاد علم» با هم پیوند خورده و دو فرآورده‌ی بنیادی برای زیست ملی یعنی «عزت» و «قدرت» بر آن بار می‌شود. از اینجا امکان طرح نظامی از پرسش‌ها فراهم می‌شود تا با پاسخ به آنها و پایبندی به یافته‌ها، پیوندهای این سه‌گانه (جوانی، علم، عزت و قدرت)، نهادینه، استوار و خودکار شده و آنچه خواسته شده و مورد مطالبه قرار گرفته با آنچه هزینه می‌شود و بکار گرفته می‌شود هم‌خوان و همگن در آید. جز این باشد، در جهان امروز که از جهت شتاب رشد علمی با هیچ دوره‌ای از زندگی بشر، همانند و نزدیک نیست نه تنها هزینه‌کردهای مادی و معنوی، بی‌بهره خواهد ماند که کژپیمایی‌ها در این سیر و مسیر و پس‌ماندگی‌های بعدی در این زمین و زمینه، جبران‌ناپذیر خواهد شد. بر این پایه و از پرسش‌هایی که در نظام پیش‌گفته، بایسته و شایسته‌ی طرح است پرسش از ویژگی‌ها و خصوصیات می‌باشد که جوانان در وادی علم خود را بایستی به آنها بیاریند تا دانشی تراز نظام اسلامی در پایان گام دوم پدید آورده و بر انجام پژوهش‌هایی عزت‌بخش و قدرت‌آفرین توانا گردند. پرسش یادشده را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

جوانان تراز حکمرانی متعالی علمی در نظام جمهوری اسلامی ایران بایستی چه شایستگی‌هایی داشته

باشند؟

بیان مساله

شایستگی‌های ناظر بر نهاد علم، نظامی از ارزش‌ها و هنجارها هستند که در فرآیند تولید، توزیع و مصرف آن دخالت و تاثیر داشته و بر ارزش‌گذاری و مشروعیت بخشی به آن اثرگذارند. نظام یادشده در سنت اسلامی، از گذشته مورد توجه بوده و آثار پرشماری با عنوان‌هایی چون آداب‌التعلیم یا آداب‌المتعلمین در این سنت پدید آمده و نسل‌های متعددی در چارچوب ضوابط و معیارهای این نظامات فقهی، اخلاقی، فرهنگی و عرفی، تربیت یافته و در ساحت علم و علم‌آموزی و علم‌پژوهی، عهده‌دار مسئولیت و مأموریت و رسالت‌هایی شده‌اند. نظامات یادشده، با تعیین احکام وضعی و گاه تکلیفی، ارزش بخشی به علم و عالم، جهت بخشی به جریان‌های اصلی علمی و مطالبه‌گری از نهاد علم، بر مسیر و فرآورده‌های علمی اثر گذاشته و جریان علم را با فراز و فرودهایی همراه نموده یا گونه‌ای خاص از علم و علوم را رونق بخشیده و بخشی دیگر را دچار کنارگذاری آگاهانه یا ناخواسته کرده‌اند. هر نظام، چارچوب‌های خود را به شکل «بایسته‌های علم‌آموزی» یا «شایستگی‌های دانش‌اندوزی» بر فراز نهاد علم برافراشته و کنش‌گران این نهاد را به پاسداشت آن سفارش نموده یا از درون و گاهی با الزامات بیرونی، بدان ناگزیر ساخته است.

در زمانه‌ی ما مجموعه‌ای از مباحث، برای کاوش و بررسی درباره‌ی نظاماتی که بر نهاد علم بایستی حاکم باشد شکل گرفته و آن را در کانون تلاش‌های خردورزانه و کنش‌های هدف‌مدارانه‌ی خود قرار داده‌اند. اخلاق علم، آداب و اخلاق علم و فناوری، هنجارهای علم، اخلاق حرفه‌ای، خودپنداره‌ی علمی، روحیه‌ی علمی و فرهنگ علمی از این مباحث هستند. مباحث یادشده در قیاس با گذشته تغییر جایگاه داده و از جنبه‌های ارشادی و پیراعلمی به جایگاه‌های محوری و استقلالی در حوزه‌های علمی وارد شده‌اند به این معنی که امروزه بیش از گذشته خصوصاً در مورد علوم انسانی به وجه و زمینه‌های فرهنگی آن توجه شده و بن‌مایه و جان‌مایه‌ی علم و تولید علمی، امری فرهنگی معرفی شده است (سرآبادانی، ۱۳۹۵: ۸۷) (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۹) (ربانی و ماهر، ۱۳۹۲) (ربانی و ماهر، ۱۳۹۰) (ربانی خوراسگانی، قاسمی، ربانی، ادیبی سده، و افقی، ۱۳۹۰) (طایفی، ۱۳۷۹) یا ادعا و اثبات شده که فرهنگ و عوامل فرهنگی در تسهیل و توفیق فرایندها و کنش‌های علمی، نقش موثر و مستقیمی دارند (صالحی امیری، رضایی، و ازناوراد، ۱۳۹۳) (بنی عقیل، صالحی عمران، فاضلی، و فلاح، ۱۳۹۳). همین پیوند و پیوستگی نظامات ارزشی و نهاد دانش، که سنت و علم آن را تایید و تاکید دارند باعث شده در کشور ما

سازمان‌های گسترده و چندگانه‌ای پیرامون نهاد علم و برای طرح و تحقیق مباحث پیش‌گفته بنیان‌گذاری شود. معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و هموند آن در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، بسیج دانشجویی، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی و انبوهی از تشکل‌های فرهنگی دانشجویی در این سامان و سامانه قرار دارند. بر این اساس، مساله، هم وجه رهیافتی دارد و هم وجه، ساختاری. یعنی از سویی توصیف و تحلیل رابطه‌ی نظامات ارزشی و دانش و بازیابی نگرشی که بر نهاد علم بایستی حاکم باشد ضرورت دارد و از سوی دیگر، کاربست این نگرش در ساختارسازی‌ها و بازنگری جهت‌گیری‌های ساختاری ضرورت می‌یابد. هر دو وجه شایسته‌ی توجه و بررسی است: نخستین از این جهت که خلاء و نیازهای تازه و دارای اولویت، در آن شناسایی و دنبال می‌شود و دومین از این جهت که از هم‌پوشانی عملکردها و ماموریت‌ها، پیشگیری کرده و موازی‌کاری‌ها را کاهش می‌دهد. ظاهراً پرداختن به رویکرد نخستین می‌تواند تاندازه‌ای نیازهای دومین را نیز پاسخ گوید چرا که با روشن شدن رهیافت‌های تازه و با توجه به روشن بودن مسئولیت و ماموریت ساختارهای فرهنگی نهاد علم، تکلیف وجوه ساختاری نیز روشن خواهد شد. این رابطه در نسبت با جوانان، ارزش و اهمیت بیشتری می‌یابد چرا که نوعاً بخش عمده‌ای از کنش‌گران نهاد علم در بازه‌های زمانی دوره‌ی جوانی، شخصیت علمی یافته یا برای چنین تشخصی تربیت می‌شوند. بر این پایه، پرسش تحقیق حاضر می‌تواند چنین صورت‌بندی شود:

جوانان در نظام جمهوری اسلامی چه شایستگی‌های بایستی داشته باشند تا بتوانند عهده‌دار حکمرانی متعالی علمی شده و در شهر علم، شهریاری نمایند؟

ادبیات تحقیق

چارچوب نظری

حکمرانی^۱، ادبیات گسترده‌ای داشته و معنایی متفاوتی برای آن ارایه شده به‌گونه‌ای که کویمان^۲(۱۹۹۹: ۶۹) ده تفاوت معنایی از حکمرانی را از هم متمایز می‌کند. این مفهوم در حوزه‌های مختلفی نیز وارد شده و توانسته سرمایه‌های مفهومی این حوزه‌ها را گسترش داده چشم‌اندازهای

^۱ - Governance

^۲ -Kooiman

تازه‌ای از «اداره‌ی بهینه‌ی امور عمومی»، پیش روی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان بگشاید. این سازه‌ی مفهومی، بیشتر با شاخص‌های شناخته می‌شود که عمدتاً ناظر بر مباحث اقتصادی و حوزه‌ی توسعه است چرا که اساساً خاستگاهش لیبرالیسم اقتصادی می‌باشد. از شاخص‌های نسبتاً اشتراکی برای این سازه می‌توان به مواردی چون حاکمیت قانون^۱، شفافیت^۲، مسئولیت‌پذیری^۳، پاسخگویی^۴، مشارکت^۵، اثربخشی و کارایی^۶، اجماع‌مداری^۷، عدالت و دیدگاه استراتژیک^۸ اشاره کرد.

حکمرانی با همین شاخص‌ها به حوزه‌های علمی و معرفتی وارد شده و تلاش شده شاخص‌های یادشده با اصلاحاتی برای حوزه‌های مورد بحث و تحلیل آنها، به کار گرفته شود. نهاد علم و آموزش عالی به‌عنوان نماد عمومی و جهانی آن نیز کاربردهایی از این سازه را تجربه نموده است (امیری فرح‌آبادی، ابوالقاسمی و سلیمانی، ۱۳۹۷: ۶۴) (حاجی حسینی و کریم‌میان، ۱۳۹۸). مستند به کاربردهای یادشده، حکمرانی علمی را می‌توان بکارگیری شاخص‌هایی برای بهینه‌سازی اداره‌ی امور عمومی نهاد علم تعریف نمود به‌گونه‌ای که با هزینه‌ای کمتر، فرآورده‌های علمی تراز و مورد درخواست، تولید و توزیع شود.

حکمرانی علمی در سنت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، دوره‌ی پیشاتاریخی بلندمدت و پرباری دارد اما هنوز به عصر تاریخی ۹ وارد نشده است (سلیمی و مکنون، ۱۳۹۷). در مقابل، عصر تاریخی در پهنه‌های سرزمینی غیرایرانی به‌ویژه باخترزمین، چند دهه‌ای است که آغاز شده است. در این پهنه،

1 - Rule of Law

2 - Transparency

3 - Responsiveness

4 - Accountability

5 - Participation

6 - Effectiveness and Efficiency

7 - Consensus Orientation

8 - Strategic Vision

۹- عصر تاریخی و پیشاتاریخی به ترتیب اشاره به «توجه و تمرکز آگاهانه‌ی نظری و عملی» و «توجه و تمرکز غیرآگاهانه و/یا صرفاً عملی و غیرنظری اما هم‌سو» با موضوع یا مقوله‌ای دارد.

نهاد علم و حکمرانی علمی از دو جهت مورد توجه بوده است: علم بماهیم علم و علم به‌عنوان فرآورده‌ای اجتماعی و فرهنگی. جهت دوم بر شایستگی‌هایی تمرکز دارد که کنش‌گران نهاد علم بایستی از آنها برخوردار باشند. شایستگی‌های کنش‌گران نهاد علم در کانون اندیشه‌ورزی‌ها و خامه‌پردازی‌های گروه‌ها و جماعت‌های بسیاری بوده و برای فرایندهای تولید و توزیع و مصرف علم، گزاره‌های انبوهی، آمیخته با ارزش‌ها یا داعیه‌دار ارزش‌گریزی، فرآوری شده و با ابزارهایی چون تلاش‌های تربیت‌گرایانه‌ی مریبان، تنظیم منشورها و تدوین کتاب‌ها تلاش شده تا در نهاد فراگیران نهادینه شده و پایبندی به آن تداوم پیدا کند. از تلاش‌های نسبتاً تازه و تا حدودی رایج در این زمینه که جنبه‌ی فرامرزی دارد مباحثی است که مرتن ۱ در این باره گشوده و و بسط داده است. مرتن، هنجارهای علم را عبارت از: اشتراک‌گرایی ۲، جهان‌روایی / عام‌گرایی ۳، بی‌غرضی عاطفی ۴، اصالت ۵، شک‌سازمان‌یافته ۶، تواضع و فروتنی ۷، به‌رسمیت‌شناختن / رسمیت‌یافتن ۸ و میتروف ۹، ضد‌هنجارهای علم را عبارت از: فردگرایی / خست‌گرایی ۱۰، خاص‌گرایی ۱۱، غرض‌ورزی عاطفی ۱۲، عدم اصالت ۱۳، جزم‌اندیشی

1 - Merton RK

2 - Communism

3 - Universalism

4 - Disinterestedness

5 - Originality

6 - Organized Skepticism

7 - Humility /Modesty

8 - Recognition

9 - Mitroff

10 - Solitariness / Misterism

11 - Particularism

12 - Interestedness

13 - Non-originality

سازمان یافته‌ها، جسارت و گستاخی^۲، عدم به رسمیت شناختن^۳ (ودادهیر، فرهود، قاضی طباطبایی، و توسلی، ۱۳۸۷، ص ۹۰) (فرهود، ۱۳۸۹، ص ۳۰) می‌داند.

حوزه‌ی «فرهنگ علمی»، بحث‌های مناسب‌تری با رویکردهایی که علم را فرآورده‌ای فرهنگی دانسته و تفاوت نظام‌های دانش در گستره‌های گوناگون جغرافیایی و تاریخ را منسوب به این جنبه می‌کند دارد و ظاهراً از یافته‌های آن برای تحقیقاتی از این دست بهتر بتوان استفاده کرد چرا که به استناد عناوینی چون «جمهوری اسلامی» و «متعالی» در متن پرسش تحقیق، می‌توان گفت در این مجال، نگره‌ای ارزشی و پیش فرضی متناسب با آموزه‌های علم دینی و علم بومی نهفته است و پیشاپیش از علمی سخن گفته شده که به دلایل گوناگون، بایستی هم‌نوا با آموزه‌ها و آرمان‌های اعتقادی و حتی سیاسی یک نظام خاص باشد و چنین پیش فرض‌هایی در مباحثی چون فرهنگ علمی، بیشتر و صریح‌تر، امکان طرح دارند و اصولاً فرهنگ، بر ارزش‌ها و گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها تمرکز داشته و در آشفته بازار جهت‌داری یا بی‌جهتی علم و گزاره‌های علمی، موضع روشن‌تر و در نتیجه مستحکم‌تری دارد. با توجه به اینکه خاستگاه اصطلاح «فرهنگ علمی»، علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی مغرب‌زمین می‌باشد، به رسم سنت که کشف معنا در زیست‌گاه علمی و معرفتی اصطلاحات، اولویت می‌یابد، نگاهی به برخی رویکردهای قابل اعتناء در این حوزه از نگاه اندیشمندان غربی می‌شود.

گودین و گینگراس^۴ (p.44,2000)، «فرهنگ علمی را بیانی از تمامی شکل‌هایی می‌دانند که افراد و جامعه می‌توانند از طریق آنها دانش و فناوری را به دست بیاورند». یان نولن^۵ و همکارانش (۲۰۰۳) با بررسی اصطلاح‌های مختلف در این حوزه، چند دلالت گوناگون برای «فرهنگ علمی» بازشناخته‌اند. یکی از این دلالت‌ها این است که علم می‌تواند همچون بخشی از فرهنگ عمومی، همچون بخشی از آشکارگی هویت خلاق ملی نگریسته شود، دلالت دیگر این است که باید برای علم نیز همان جایگاهی را به رسمیت بشناسیم که برای دیگر کنش‌گری‌های انسانی و هنری باز می‌شناسیم، سومین دلالت این

1 - Organized Dogmatism

2 - Immodesty

3 - Non-recognition

4 - Benoit Godin and Yves Gingras

5 - Jan Nolin

است که علم باید جایگاهی ویژه در جامعه داشته باشد چرا که سودمندی‌ای بیش از دیگر پیشه‌ها دارد. چنانچه ملاحظه می‌شود فرهنگ علمی در این دو تعریف، «برای توصیف حوزه‌ای بکار می‌رود که در انگلستان با عنوان فهم همگانی علم و در آمریکا به عنوان سواد علمی شناخته می‌شود. (وحید، ۱۳۸۸: ۱۵۸) چنین تعریف‌ها و رویکردهایی به فرهنگ علمی در جایگاه خود ارزشمند است اما به جهت تأکیدی که بر علم با ماهیت ارزش‌گریز و نسبتاً سکولار آن دارد برای بررسی حاضر مناسب نیست. افزون بر این، محور و مدار در تعریف‌های یادشده، دستاوردهای علم جدید، یعنی فناوری است که گرچه بایستی مورد تقدیر قرار گرفته و با ارزش‌گذاری مثبت نگریده شود، «الهه‌گونگی» آن در نظام معرفتی غرب و «آلی بودن علم و فناوری» در نظام معرفتی اسلام، مانع می‌شود که بتوان بر چنین رویکردها و تعریف‌هایی برای بحث حاضر تکیه کرد.

در این میان تعریف فوئر^۱ و دیگران (۲۰۰۲) که فرهنگ علمی را «مجموعه‌ای از هنجارها و فعالیت‌ها و اخلاقیاتی چون صداقت^۲، آزاداندیشی^۳ و اندیشه‌ورزی‌های پیوسته^۴ که شامل داوری در مورد کیفیت تحقیقات نیز می‌شود.» می‌دانند به جهت تکیه بر عناصر و مولفه‌ها، با ذهن، مانوس‌تر و برای بکارگیری، مناسب‌تر به نظر می‌رسد بجز اینکه آزاداندیشی و اندیشه‌ورزی در گستره‌ی عمل در مغرب‌زمین، مرزشکنی و فروپاشی ساختارها را نیز به همراه داشته و این نتیجه، اگر در ماهیت اصطلاحاتی چون آزاداندیشی نباشد عَرَضی ذات‌گونه‌ی آن شده و از این رو تعریف وی نیز محل تاملات و ملاحظاتی می‌تواند باشد. بر این پایه و هرچند اندیشمندان مختلفی چون دورکیم، ویتگنشتاین، پارسنز، مرتن، آبوت، لومان و شیلز، رزنیک و هابرماس در این زمینه، مطالعات مختلفی داشته‌اند نمی‌توان از مباحث نظری آنها، در چارچوب سیاست‌ها و رویکردهایی که «فرهنگ علمی» را در محیط‌های دانشگاهی و تربیتی ایران، به لحاظ معنا و محتوا، تعریف و تفسیر می‌کنند پشتوانه‌ای قابل اتکا برداشت نمود.

از دیدگاه‌های ایرانی به بحث حاضر می‌توان نگاه هراتی (۱۳۷۶) را مطرح نمود که با رویکردی کالبدشکافانه نسبت به فرهنگ علمی، عناصر متعدد آن را به شرح زیر برمی‌شمرد:

^۱ - Micheal Feuer

^۲ - honesty

^۳ - openness

^۴ - continuous reflection

۱- آگاهی نسبت به ماهیت و اهداف علم و فن‌آوری از جمله ریشه‌های تاریخی و ارزش‌های شناخت‌شناسی و عملی آن؛

۲- شناسایی شیوه‌ی کارکرد عینی علم و فناوری به‌ویژه امور مالی تحقیق، کارهای علمی مناسب و کاربرد کشفیات جدید؛

۳- حداقل درک از شیوه‌های تحلیل داده‌های رقمی به‌ویژه در زمینه‌ی آنچه مربوط به حساب احتمالات و آماری شود؛

۴- نوعی آشنایی با اصول و قواعد در چند زمینه‌ی علمی به‌ویژه در زمینه‌های بین‌رشته‌ای از قبیل ماده و انرژی، اطلاع‌رسانی، محیط زیست و ...؛

۵- شناخت تأثیرات متقابل بین علم، فن‌آوری و جامعه از جمله نقشی که دانشمندان و تکنسین‌ها به‌عنوان کارشناس در جامعه ایفاء می‌کنند و همچنین ساختار فرآیندهای مطلوب در زمینه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی؛

۶- استعداد روزآمد کردن دانش‌ها و اطلاعات و درصدد کسب اطلاعات جدید برآمدن؛

سریع‌القلم (۱۳۷۳) نیز طی گفتگویی با تعریفی ساده از علم یعنی «شناخت هست‌ها»، فرهنگ علمی را با کمک سازه‌های آن، می‌شناساند. از نظر او تفکر علمی (قائل بودن به اینکه یک نظم رفتاری در پدیده‌های اجتماعی وجود دارد و عالم در پی کشف نظم است؛ پدیده‌شناسی و فرآیندشناسی)، تولید علمی (نوآوری و ابداع و توانایی کار نظری و تئوریک)، استنباط علمی (بهره‌برداری از محفوظات برای دریافت‌های جدید)، شخصیت علمی (اعتماد به نفس، آگاهی از فرهنگ موافقت و مخالفت، ...) و اخلاق علمی (تواضع، پرهیز از انحصارطلبی) با هم و در کنار هم، «فرهنگ علمی» را می‌سازند.

صورت سازمانی و رسمی‌ای که می‌تواند چارچوب نظری بحث را نیز تدارک دیده و فراهم نماید در سیاست‌های کلی نظام برای رشد و توسعه فناوری در کشور (مصوبه مورخه ۱۳۸۳/۰۱/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام) و ذیل بند سوم از چهار بند با عنوان «تبیین و ترویج مبانی فرهنگی توسعه فناوری» به شرح زیر برشمرده شده است:

افزایش درک اجتماعی نسبت به اهمیت توسعه علم و فناوری در کشور
اصلاح الگوی مصرف

ترویج فرهنگ استانداردسازی و ارتقای کیفیت در تولید جهت تشویق مردم به استفاده از کالاهای ساخت داخل در فرهنگ عمومی کشور

اهمیت دادن به علاقه و استعداد در نظام گزینش، آموزش و اشتغال و مبنای قرارداد تخصص‌های علمی، فنی و حرفه‌ای در استخدام‌های مرتبط تقویت و ارزش‌گذاری به کلیه‌ی مشاغل، بخصوص مشاغل فنی و حرفه‌ای در فرهنگ عمومی کشور تشویق فرهنگ کارآفرینی فنی در کشور ترویج روحیه‌ی کار جمعی، وجدان کاری و خودباوری فرهنگ‌سازی در جهت اولویت دادن به منافع ملی بر منافع شخصی و صنفی در امور مرتبط با واردات کالا و خریدهای تجهیزاتی و فنی دیدگاه‌های طرح شده بر فرایندهای تولید، توزیع و مصرف علم اثرگذارند که با توجه به ماهیت نهاد علم، نمی‌توان مرز روشنی بین سازه‌های فرهنگی نهاد علم و حیطه‌ی تولیدی، توزیعی و مصرفی آن ترسیم کرد به گونه‌ای که ارتباط هر سازه با هر حیطه را بدون مناقشه و بدیهی متصور شد ضمن اینکه در چنین مجال و بحثی، چنان هدفی نیز دنبال نشده و اجمالاً شناخت و توصیف و صورت‌بندی شایستگی‌های موثر یا مطلوب در تولید و کار بست علم مد نظر است.

مبتنی بر مباحث این بخش، گزاره‌ها، یافته‌ها و فرآورده‌های تکاپوهای ذهنی انسان، آن‌گاه می‌تواند خصلت علم و علمی به خود بگیرد که جز آموخته‌ها، ریشه در ارزش‌ها و جهت‌گیری‌هایی داشته یا دست کم چنین ریشه‌ای، پردازش‌های ذهنی انسان را بر تلقی به عنوان علم و علمی بودن، آسان و پذیرفتنی می‌کند. ریشه‌های یاد شده همان است که در تحقیق حاضر، عنوان «شایستگی‌ها» را به خود گرفته و گاهی به دلیل صبغه‌های فقهی، «بایسته‌های حکمرانی علمی» محسوب می‌شوند.

پیشینه

قلی پور و قوامی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی در گستره حکمرانی علم: یک مرور قلمرویی» که با هدف توصیف و تحلیل مطالعات متمرکز بر حکمرانی علم با روش مرور قلمرویی انجام شده تا تصویری کلی از پژوهش‌های این حوزه ارائه دهند به این نتیجه رسیده‌اند که تمرکز مطالعات در این حوزه، عمدتاً روی چالش‌های اخلاقی پیشرفت‌های علم و فناوری، مشارکت عمومی و جنبه‌های نظریه‌ی سیاسی حکمرانی بوده است.

آزاده، کمالی و سجادیان موسوی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی خود با «عنوان سرمایه اجتماعی خانواده‌ها و خودپنداره علمی دانشجویان» که با روش پیمایشی (توزیع پرسشنامه) و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای با تعداد ۲۵۱ نفر انجام شده، خودپنداره‌ی علمی را به دو مولفه‌ی شیوه‌ی تفکر علمی و

علم‌گرایی تقسیم و به این نتیجه رسیده که میان دستاوردهای تحصیلی دانشجویان با خودپنداره‌ی علمی آنان از سویی و خودپنداره‌ی علمی دانشجویان با سرمایه‌ی اجتماعی خانواده رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد.

هوشی‌السادات و شاکری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های حکمرانی مطلوب در نظام آموزش عالی» پاسخگویی، شفافیت، آزادی علمی، مشارکت و استقلال دانشگاه را به عنوان شاخص‌های حکمرانی آموزش عالی برشمرده‌اند.

جواهری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «نسبت میان انتظارات فرهنگی از دانشجویان و واقعیت‌های فرهنگی موجود» که با روش تحلیل محتوا انجام شده، به این نتیجه رسیده که بین امهات سیاست‌های فرهنگی در نظام آموزش عالی کشور و زیست فرهنگی دانشجویان فاصله وجود داشته و دانشجویان به جهت فرهنگی از آرمان‌های فرهنگی نظام فاصله گرفته یا فاصله دارند.

روشن و متوسلی، ۱۳۹۷ در مقاله‌ای با عنوان «الگوی ذی نفع مداری مبتنی بر حکمرانی خوب برای ارتقای کیفیت وزارت علوم» که با روش زمینه‌ای انجام شده مهمترین موجبات حکمرانی نامطلوب در وزارت علوم را عوامل درون‌وزارتی، ابعاد برون‌وزارتی و عوامل با منشاء ذی‌نفعان و فقدان ارج و منزلت علم به ماهو علم می‌دانند.

معاونت پژوهش‌های فرهنگی - اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹) در گزارشی با عنوان «الزامات تحقق گام دوم انقلاب (۲. علم و فناوری)» آسیب‌های علمی - حرفه‌ای نهاد علم در کشور را بر شمرده و وابستگی میزان تولیدات علمی کشور به انگیزه‌های غیرموثر مانند ترفیع و ارتقاء اعضای هیئت علمی، دریافت مجوز دفاع از رساله یا نمره برای پایان‌نامه، قبولی در مصاحبه‌ی دکتری و گرفتن رتبه‌ی تحصیلی (بوس) و استخدام را از این عوامل برشمرده است.

تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهند عناصر و عوامل فرهنگی یا آنچه شایستگی‌ها و بایسته‌های کار علمی نامیده می‌شوند بر رشد و کیفی‌سازی نهاد علم، اثرگذاری مستقیم و جدی داشته (منبعی، سلیمانی، عباس زاده و طباطبایی، ۱۳۹۸) و به همین میزان، حاکمیت و نهادینگی آنها در نهاد علم جمهوری اسلامی ایران، محل بحث و چالش است. بخشی از این مساله می‌تواند برآیند ناترازی توجهات ساختاری و رفتاری به نهاد علم در مقایسه با مسئولیت‌ها و ماموریت‌های تعیین‌شده باشد به گونه‌ای که در برخی بخش‌ها با تراکم توجه ساختاری و رفتاری روبرو هستیم و در برخی حوزه‌های دیگر از جمله مسئولیت‌ها و ماموریت‌های حرفه‌ای و هنجارهای نهاد علم، خلاء ساختاری و ماموریتی را می‌توان

استنباط و استدلال نمود.

روش

تحقیق حاضر، از جهت نوع، کیفی بوده و با روش تحلیل محتوا انجام شده است. «تحلیل محتوا، روشی است برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد واقعیت اجتماعی که در آن از مشخصه‌های یک متن ثبت شده (بارز) در مورد مشخصه‌های یک متن ثبت نشده (غیربارز) نتیجه‌گیری می‌شود» (مرتن، ۱۹۸۳ به نقل از: محمدی مهر، ۱۳۸۷: ۲۸). روش تحلیل محتوای کیفی با دو رهیافت انجام می‌شود: قیاسی و استقرایی. در رهیافت استقرایی، مراحل نوعی این روش عبارتند از: آماده‌سازی داده‌ها؛ تعریف واحد تحلیل؛ تعیین طرح کدبندی، کدبندی کل متن؛ ارزیابی هم‌سازی مقوله‌ها؛ استنتاج از داده‌های کدبندی شده؛ گزارش روش‌ها و یافته‌ها.

گام‌های تحقیق برابر روش منتخب به شرح زیر برداشته شده است:

آماده‌سازی داده‌ها: در این رابطه اسناد بالادستی نهاد علم و فناوری کشور مورد مطالعه و تحلیل محتوا قرار گرفته و با رجوع به مقالات و تحقیقات مرتبط مانند مقاله‌ی مرادی‌پور، حاجیانی، خلیفه سلطانی (۱۳۹۶) با عنوان «رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران براساس تحلیل اسناد بالادستی»، اسنادی که وجه اشتراک بیشتری در تحقیقات این حوزه داشتند به‌عنوان «اسناد بالادستی پراجاع» برای تحلیل محتوا انتخاب شدند. مشخصات اسناد یادشده به شرح جدول شماره ۱ است.

جدول ۱: اسناد بالادستی نهاد علم در جمهوری اسلامی ایران

نقشه جامع علمی کشور	سند دانشگاه اسلامی	سیاست‌های کلی علم و فناوری		سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور				الگوی پایه‌ی پیشرفت ۱۴۴۴	بیانیه گام دوم	نام سند
		(نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری)	اهداف بنیادین نظام علم و فناوری کشور	بیانیه‌ی مأموریت نظام علم و فناوری	چشم‌انداز علم و فناوری در افق ۱۴۰۴	بیانیه‌ی ارزش‌های بنیادین سند	بیانیه‌ی ارزش‌های بنیادین سند			
۱۳۸۹	۱/۰۴/۲۵ ۳۹۲	۱۳۹/۰۶/۲۹ ۳	۱۳۸۸/۰۵/۰۶				۱۳۹۷	/۱۱/۲۲ ۱۳۹۷	تاریخ تصویب	
شورای عالی انقلاب فرهنگی		مجمع تشخیص مصلحت نظام	وزارت علوم تحقیقات و فناوری				مقام معظم رهبری		مرجع تصویب	

تعریف واحد تحلیل: اسناد مورد بررسی، ماهیت حقوقی داشته و محتوای آنها گزاره‌ای است یعنی هر گزاره، مستقلاً بار حقوقی جداگانه‌ای داشته و قابلیت انتقال معنا یا پیام جداگانه‌ای را داشتند بر همین پایه، گزاره‌های اسناد، به‌عنوان واحدهای تحلیل برگزیده شدند.

کدبندی کل متن: اسناد منتخب، چندین بار مورد مطالعه قرار گرفته و با خوانش و مرور آنها، کدهایی که می‌توانستند در برگزیده‌ی معنای کامل هر گزاره باشند برگزیده و جداگانه درج شدند (در مجموع ۱۱۶ کد استخراج شد). در نهایت طرحی برای دسته‌بندی کدها تدوین شد که بخشی از فرایند کار در این مرحله به شرح جدول شماره ۲ قابل گزارش است.

جدول ۲: جدول کدبندی و مقوله‌بندی کدها

نام سند	بیانیه گام دوم	الگوی پایه‌ی پیشرفت ۱۴۴۴	سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور مصوب				سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری)	سند نقشه جامع علمی کشور
			تأییدیه‌ی ارزش‌های بنیادین سند	چشم‌انداز علم و فناوری ۱۴۰۰	تأییدیه‌ی مأموریت نظام علم و فناوری	هداف بنیادین نظام علم و فناوری کشور		
تاریخ تصویب	۱/۱۱/۲۲ ۳۹۷	۱۳۹۷	۱۳۸۸/۰۵/۰۶				۱۳۹/۰۶/۲۹ ۳	۱/۰۴/۲۵ ۳۹۲
مرجع تصویب	مقام معظم رهبری	وزارت علوم تحقیقات و فناوری	مجمع تشخیص مصلحت نظام				شورای عالی انقلاب فرهنگی	
	عمل جهادی	تربیت نیروی انسانی با تاکید بر فرهنگ جهادی	جهاد مستمر علمی				جهاد علمی	

ارزیابی هم‌سازی مقوله‌ها و استنتاج از داده‌های کدبندی‌شده: برای این بخش، کدهای استخراجی، دسته‌بندی ابتدایی شده و با مرور چندباره، کدهایی که همانندی واژگانی داشتند در یک ردیف و کدهایی که همانندی معنوی و نزدیکی واژگانی داشتند در ردیف‌های بعدی درج شدند. در این مرحله، داده‌ها، گویا شده و ظهور مقوله‌ای یافته‌اند. بر همین پایه، مقوله‌های اساسی، استخراج شدند که در بخش پیوست درج شده‌اند و در بخش پایانی، با عنوان گزارش یافته‌ها تحلیل شدند. اعتبار یافته‌ها از طریق همگونی نظری و ارجاع به یافته‌های سایر تحقیقات تأمین شده است.

یافته‌ها

نظام جمهوری اسلامی ایران در گام نخست انقلاب اسلامی توجه انکارناپذیری به علم و دانش داشته و یکی از نمودها و نمادهای موفقیت نظام، همین حوزه محسوب می‌شود هر چند در مقام دستیابی به اهداف متعالی در این حوزه که کلیدواژگانی چون علم بومی، علم دینی و علم نافع می‌تواند آن را توضیح دهد شاید با وضع آرمانی، فاصله‌ای داشته باشد و این فاصله به نسبت زمان و هزینه‌ای که خرج شده ضعف و عیبی نمی‌تواند محسوب شود. اکنون نظام جمهوری اسلامی به استناد اسنادی که مصوب و منتشر نموده در موقعیتی است که نهاد علم مطلوب خود را نقشه‌ریزی نموده، عناصر تراز آن را تعریف نموده و مسیر آینده‌ی آن را مشخص نموده است. در این موقعیت، ظاهراً و به احتمال قریب به یقین، دو تکلیف راهبردی می‌توان شناسایی نمود: یکی تکلیفی که ساختارهای متعدد فرهنگی حوزه‌ی آموزش عالی به‌عنوان نماینده‌ی جهانی نهاد علم از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی وزارت عتف (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) و نهادهای فرهنگی حاضر در و ناظر بر دانشگاه بایستی عهده‌دار آن شده و نگاشتی نهادی از آنچه انجام داده و آنچه باید انجام دهند را تهیه نمایند؛ دیگری، تکلیفی که کنش‌گران انسانی حاضر در نهاد علم از جمله جوانان و خصوصاً دانشجویان جوان (به استناد مفاد مندرج در بیانیه‌ی گام دوم) بایستی عهده‌دار آن شده و شانه به زیر بار مسئولیت‌های پیشران نظام علم و فناوری داده و عهده‌دار این مسئولیت‌ها شوند. طبیعتاً پذیرش این مسئولیت یا کسب توانایی برای پذیرش آن نیازمند مقدماتی است که بنیادی و حیاتی بوده و همین مقدمات است که می‌تواند شرط لازم نهاد علم و دانش مورد نیاز نظام جمهوری اسلامی برای بقاء، تداوم مسیر و دستیابی به آرمان‌های تعریف شده و تعیین شده در بلندمدت یعنی تمدن نوین اسلامی باشد. از شروط مقدماتی برای این مهم، استقرار فرهنگ علمی است که محورها و ارکان آن به شرح زیر است:

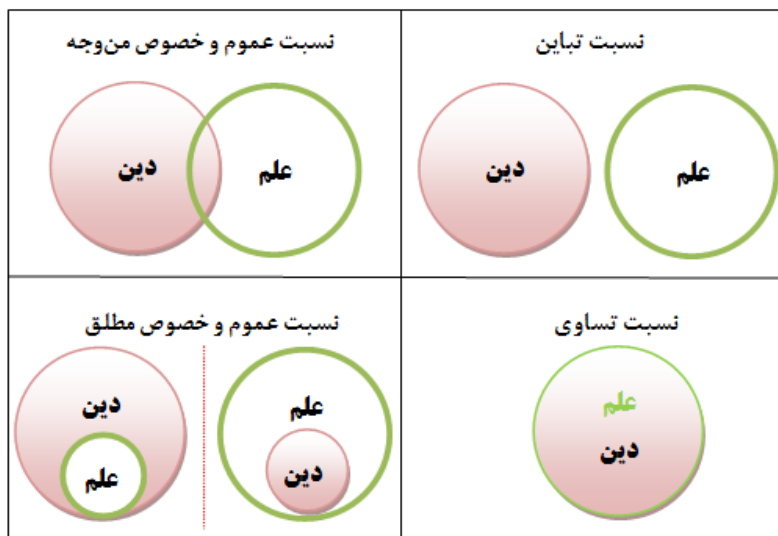
بایسته‌ها و شایستگی‌های اعتقادی علم

نظام جمهوری اسلامی همچنان که از عنوان سیاسی منتخب آن برمی‌آید در مراحل مبارزه، پیروزی، استقرار و ترسیم مسیر آینده، بر اسلام و تلاش برای تطابق و همگونی حداکثری با این دین پایه‌گذاری شده و چنین رهیافتی در تمامی ارکان زندگی اجتماعی و حتی فردی آن بایستی حاکم شود. تصویر یک آینده‌نگاری راهبردی برای جمهوری اسلامی که می‌تواند نقش دین اسلام در ساخت و پیشبرد آن را عیان سازد به شرح شکل شماره ۱ است.



شکل ۱: آینده‌نگاری راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران

نهاد علم نیز از این راهبرد و رهیافت اساسی برکنار نیست و در هر مرحله‌ای بایستی خود را دوباره سامان‌دهی و همراه سازد. به همین جهت در تمامی اسناد بالادستی ناظر بر نهاد علم، آشکارا یا تلویحی، دلالتی بر بایستگی چنین ارتباطی مشاهده می‌شود. به‌طور کلی برای ارتباطات نهاد علم و دین بر اساس احتمالات منطق صوری، چهار صورت قابل تصور و ترسیم است که در شکل شماره ۱ درج شده است.



شکل ۲: نسبت‌های علم و دین در رهیافت‌های نظری مختلف

نسبت تباین، با مبانی و ماهیت جامعه‌ی دینی نمی‌تواند هم‌خوان و همگن باشد؛ نسبت تساوی بین علم و دین، وضع مطلوبی است که ظاهراً تنها در زمان حضور معصوم (علیه‌السلام) امکان تحقق دارد؛ نسبت عموم و خصوص من وجه در جوامعی که دین حداکثری را پذیرفته و آن را واجد شرایط برای ایفای نقش در تمامی ساحت‌های زندگی فردی و اجتماعی معرفی می‌کنند با اصول و گزاره‌هایی چون جامعیت دین تعارض پیدا می‌کند. در نتیجه نسبت عموم و خصوص مطلق می‌تواند چارچوب طرح

موضوعی به نام رابطه‌ی علم و دین در جامعه‌ای با رویکردهای دینی به صورت حداکثری باشد به عبارت دیگر و در راستای چنین ارتباطی، علم تماما در راستا و هم‌سوی با نظامات دینی از جمله نظام فقهی قرار گرفته و محدود به حدود و شرایط آن می‌شود.

گونگونی و پرشماری تعبیرات و گزاره‌هایی که پایه‌گذاری نهاد علم در نظام اسلامی یا جمهوری اسلامی بر پایه‌های دینی و آموزه‌های اسلامی را مطالبه می‌کند برآیند همین خواسته و رهیافت می‌تواند باشد و بر همین اساس، کنش‌گران علمی به‌ویژه دانشجویان و جوانان علم‌پژوه، ناگزیر بایستی به فقه‌العلم به‌عنوان دانشی که آموزه‌های دینی در ساحت علم را به گزاره‌های عملیاتی و اجرایی با بار مسئولیتی و تکلیف‌آور تبدیل می‌کند تجهیز گردند.

بایسته‌ها و شایستگی‌های سیاسی علم

یکی از وجوه تمایز نهاد علم در نظام جمهوری اسلامی با هموندانش در دیگر نظام‌های سیاسی، تلاش برای پیوند تنگاتنگ و بلکه تطابق کامل آن با نظام (و ایدئولوژی) سیاسی می‌باشد. چنین ضرورتی برگرفته از همان آموزه‌های دینی و اسلامی پیش‌گفته است که در بخش اعتقادی اشاره شد. اینکه در مبانی دینی ما گفته شده «العلمُ سُلطانٌ» و برای تبیین و بیان جایگاه علم از واژه‌ای تخصصی برای حوزه‌ی سیاست و سیاسی یعنی سلطان و سلطنت استفاده کرده می‌تواند نشان و نمادی از ضرورت چنین پیوندی باشد و بلکه اصولاً دنیای امروز نیز دانش و نهاد علم را رکنی برای تولید قدرت و ثروت می‌داند بر همین پایه دانش و سیاست و همین‌طور نظام سیاسی پیوندی تنگاتنگ یافته و از اینجا داعیه‌های استقلال نهاد علم و دانشگاه در رویکردهایی که هم‌سوئی آن با نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم را رد می‌کنند (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۲۶-۱۱) به چالش کشیده شود.

در این حوزه ظاهراً بایستی به دو رکن اصلی توجه داشت: شناخت انقلاب اسلامی و مبانی آن به‌عنوان انقلابی اجتماعی که در تمامی قلمروهای زندگی اجتماعی، اثرگذار شده یا در پی چنین اثری است و بر همین پایه، دانشی را می‌طلبد که با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی آن تطابق داشته باشد؛ شناخت نظام کلان مدیریت این انقلاب که در سه‌برهه‌ی زمانی امامت، ولایت و مهدویت ظهور یافته و علم و دانشی را می‌طلبد که با این ساخت‌های قدرت و سیاست {مدیریت سیاسی جامعه‌ی اسلامی} هماهنگ و همراه باشد.

بایسته‌ها و شایستگی‌های هنجاری علم

هنجارهای علم در سنت اسلامی شاید به‌جهت پرباری این سنت که روزی سازنده‌ی قله‌های دانش

بوده و شاید پیرو حجم انبوهی از آموزه‌های روایی و قرآنی که در صورت‌های گوناگون و با ریشه‌های فعلی یا اسمی مختلف چون عِلْم، شَعْر، فِقْه، فَهْم، نَظَر، بَصَر، حَبْر، نُهْي، لَب، جِجی قابل ردیابی و رهگیری است مختلف و گوناگون اند. چنین تنوعی می‌توانسته برآیند طبیعت دوگانه‌ی علم باشد که به اندازه‌ی طبیعت مطیع ساز و عبدپرورش^۱ می‌تواند سرکش و طغیان‌گرنیز باشد. دلیل و عاملش هر چه باشد بر این داعیه که توان علم، ضرورت نیاز به میزان بالایی از غنای هنجاری آن را بایسته و ضروری می‌کند خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. اگر قرار است دانشی تولید شده یا فراهم آید که با تعالیم انسان‌ساز و آرمان‌های تمدن‌ساز نظامی اسلامی در سطح و تراز انقلاب اسلامی ایران هم‌سو و همگن باشد چنین میزانی از هنجارها بایستی تدارک دیده شده و از همین خاستگاه، ضرورت توسعه‌ی نهادی و ساختاری ترویج‌دهندگان هنجارهای علمی در نهادهای مربوط، روشن می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

به استناد اسناد فراوان بالادستی، نهاد علم در نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پیشران حرکت جهادی به سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی قرار گرفته است. این نهاد برای تداوم حرکت پرتوان خود دو پیشینه را پیش رو دارد: گام نخست انقلاب اسلامی و سرنوشت علم و دستاوردهای علمی در نظام بین‌الملل. گزارش‌هایی وجود دارد که گرچه نهاد علم در نظام جمهوری اسلامی ایران، پیرو سیاست‌های اصولی و راهبردی نظام و حمایت‌های بالاترین مقامات مسئول از آن رشد شتابان و فزاینده‌ای داشته (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹: ۱۴-۴). چنین رشدی را برخی گزارش‌ها در راستای اهداف و مسایل جامعه‌ی ایران توصیف نکرده‌اند (فراستخواه، ۱۳۹۸: ۷۷) (روشن و متوسلی، ۱۳۹۷).

چرایی این وضعیت را می‌توان در همان اسنادی جستجو نمود که پیشرانی نهاد علم را در فرآیندهای توسعه‌ی ملی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران باعث شده‌اند. برابر اسناد یادشده، جمهوری اسلامی ایران در پی توسعه دامن‌ه نهاد علم به آن مفهوم و معنایی که در دیگر نظام‌های سیاسی دنبال می‌شود نبوده و نیست بلکه علمی را دنبال می‌کند که ترازها و نصاب‌های نظامی انقلابی و معطوف به تمدن‌سازی با وصفی اسلامی را باید در داشته باشد. چنین گرایش و عطف توجهی، الزاماتی برای نهاد

^۱ - در چارچوب آموزه‌هایی چون «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» یا «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا قَدْ صَبَّرَنِي عَبْدًا».

علم ایجاد می‌کند که در سه محور اعتقادی، سیاسی و هنجاری قابل دسته‌بندی هستند. این سه از جهاتی نمی‌توانند متمایز از هم باشند چرا که همگی برآمده از مرکزیت توحید و اعتقاد به خداوند در ساحت زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان معاصر است و طبیعتاً، هم‌پوشان و همگی هستند و جداسازی آنها تنها می‌تواند به رویکردهای مدیریتی و دیوانی و اداری به موضوع یاری‌رسان باشد اما در مقام عمل و اجراء، نهاد علم و کنش‌گران این نهاد بایستی بتوانند خود را به هر سه حوزه، آراسته و معیارهای هر سه‌بخش را در مجاهدت‌های علمی خود ظهور و بروز دهند تا بتوانند علمی در تراز نظام اسلامی و معطوف به نظام و تمدن نوین اسلامی تولید و ارایه نمایند. طرح چنین مباحثی بتهنایی کارگشا نخواهد بود مگر اینکه خاستگاهی باشد برای پژوهش‌های بیشتر و بعدی در راستای شناسایی و رفع خلاءها و نقص‌های ساختاری و نهادی که در این حوزه می‌توان مشاهده کرد یا استخراج نمود.

با توجه به یافته‌های بحث حاضر می‌توان استدلال نمود که:

از ارکان حکمرانی نسل جوان در سپهر علم و دانش، رکن اعتقادی، به استناد اسناد قانونی و شرح وظایف و عملکرد نهادهای متولی در دانشگاه‌ها، بسیار فعال و تلاش‌گراست اما به نظر می‌رسد دستاورد این تلاش‌ها نتوانسته چیزی فراتر از انسان تراز نظام اسلامی بجای دانشجو یا دانش‌پژوه تراز نظام را تربیت نماید و شاهد این مدعا، همان خلاءها و نقایصی است که گزارش‌های پیش‌گفته و تازه (باقری مقدم و احمدی، ۱۳۹۷)، بخشی از آن را گزارش کرده‌اند. بر این پایه، آنچه نهادهای فرهنگی دانشگاه‌ها تربیت کرده و رشد داده‌اند متفاوت از آنچه مثلاً سازمان تبلیغات اسلامی یا شورای فرهنگی عمومی کشور در عرصه‌ی عمومی جامعه انجام داده، نبوده، در حالی که این نهادها بایستی کنش‌گران خود را در نسبت با علم و دانش، رشد داده و انسان عالم با ویژگی‌های علمی مندرج در اسناد بالادستی برای جامعه تربیت نمایند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۳۰).

اسناد بالادستی تصریحاً یا تلویحاً و مستند به سنت پربراری که در اسلام و تمدن اسلامی وجود دارد گزاره‌های اختصاصی و تخصصی نهاد علم را مورد توجه و تأکید قرار داده و وزنی همانند گزاره‌های اعتقادی، سیاسی و تاریخی به آن داده‌اند. اهمیت و موضوعیت چنین گزاره‌هایی در نهاد علم، کمتر از دیگر مباحث و گزاره‌ها نیست و بلکه امروزه بر نقش آن در ارزش‌آفرینی علمی توجه بیشتری نسبت به گذشته می‌شود. در عین حال، به استناد ماموریت و شرح وظایف نهادهای فرهنگی فعال در محیط نهاد علم جمهوری اسلامی ایران، متولی نهادی آن در دانشگاه‌ها، کمتر مشخص و آشکار است و همین ابهام در مسئولیت، این حوزه را کم‌فعالیت، حاشیه‌ای و مهجور نگه داشته است (روشن و متوسلی، ۱۳۹۷)

(جوادی و حسن، ۱۳۹۷: ۸۰).

وجه امتیاز بایسته‌ها و شایستگی‌های علمی در اسناد نظام اسلامی، توجه به خاستگاه‌ها و پیوندهای سیاسی نهاد علم و مشخصاً مبانی معرفتی انقلاب اسلامی می‌باشد. اینکه انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلابی اجتماعی و موضوعی سیاسی، رشد شتابان و فزاینده‌ی علم و دانش را باعث شد و اینکه در مسیر و مقصد خود به علمی اختصاصی و مختص به خود نیازمند است از حوزه‌های مغفول در حوزه‌های مطالعات علم می‌تواند محسوب شود.

جووانانی که قرار است در چنین سپهری قبول مسئولیت کرده و اجرای ماموریت داشته باشند نیازمند رشدی متوازن و البته شاید آتش به‌اختیار در ارکان پیش‌گفته هستند تا بتوانند شایسته‌ی پیشبرد اهداف علمی نظام اسلامی شوند.

منابع

۱. آزاده، م.، کمالی، ا.، و سجادیان موسوی، ع. (۱۳۹۸). سرمایه اجتماعی خانواده‌ها و خودپنداره علمی دانشجویان. مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری (ص. ۱۸۷-۱۵۹). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. اشترینان، ک. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: جامعه‌شناسان.
۳. امیری فرح آبادی، ج.، ابوالقاسمی، م.، و سلیمانی، س. (۱۳۹۷). بررسی همگرایی حکمرانی دانشگاهی و کنش‌های شبه تجاری در آموزش عالی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران، ۸۶-۶۱.
۴. باقری مقدم، ن.، و احمدی، ح. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی حکمرانی در نظام آموزش عالی ایران. سیاست‌گذاری عمومی (۴)، ۷۴-۵۵.
۵. بنی‌عقیل، آ.، صالحی‌عمران، ا.، فاضلی، م.، و فلاح، و. (۱۳۹۳). ارتباط سرمایه فرهنگی با عملکرد علمی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان سال ۱۳۹۲. توسعه پژوهش در پرستاری و مامایی (۱۱)، ۵۱-۵۸.

۶. پارسانیا، ح. (۱۳۹۲). نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی. راهبرد فرهنگ (۲۳)، ۲۸-۷.
۷. جوادی، م. و حسن، د. (۱۳۹۷). شناسایی و آسیب‌شناسی چارچوب حکمرانی پژوهش در علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران. راهبرد (۲۷)، ۸۷، ۸۶-۶۱.
۸. جواهری، ف. (۱۳۹۹). نسبت میان انتظارات فرهنگی از دانشجویان و واقعیت‌های فرهنگی موجود. مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری (ص. ۱۲۴-۱۱۳). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۹. حاجی‌حسینی، ح. و کریم‌میان، ز. (۱۳۹۸). فرآیند سیاست‌گذاری و حکمرانی علم، فناوری و نوآوری. سیاست علم و فناوری (۱۱)، ۲، ۸۶-۷۱.
۱۰. ربانی، ع. و ماهر، ز. (۱۳۹۲). دانش به‌عنوان محصول فرهنگی: از جامعه‌شناسی معرفت علمی (SSK) تا مطالعات فرهنگی علم (CSS). فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۲۹-۱.
۱۱. ربانی خوراسگانی، ع.، قاسمی، و. و ربانی، ر. ادیبی سده، م. و افقی، ن. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی شیوه‌های تولید علم؛ تاملی در رویکردهای نوین. تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵۸-۱۱۷.
۱۲. ربانی، ع. و ماهر، ز. (۱۳۹۰). علم و فرهنگ: تاملی بر مهم‌ترین تحلیل‌های فرهنگی در جامعه‌شناسی علم و فناوری. فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی، ۸۹-۶۳.
۱۳. روشن، ا. و متوسلی، م. (۱۳۹۷). الگوی ذی‌نفع‌مداری مبتنی بر حکمرانی خوب برای ارتقای کیفیت وزارت علوم. پژوهش در نظام‌های آموزشی (۴۱)، ۷۱-۴۹.
۱۴. سرآبادانی، ا. (۱۳۹۵). تبیین مؤلفه‌های پیشرفت علم و فناوری با تأکید بر سرمایه‌های انسانی و اجتماعی با رویکرد اسلامی ایرانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (دانشکده مدیریت و حسابداری) (پایان‌نامه دکتری).
۱۵. سریع‌القم، م. (۱۳۷۳). فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۸-۲۴.
۱۶. سلیمی، ج. و مکتون، ر. (۱۳۹۷). فراتحلیل کیفی پژوهش‌های علمی ناظر بر مساله حکمرانی در ایران. مدیریت دولتی (۱۰)، ۱-۳۰.

۱۷. صالحی امیری، س.، رضایی، ع.، وازنازاد، غ. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه‌ی فرهنگی بر تولیدات علمی دانشجویان. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی. فرهنگی (۳)، ۱۱۳-۹۳.
۱۸. طایفی، ع. (۱۳۷۹). فرهنگ علمی. پژوهشی ایران (بررسی قابلیت‌ها و تنگناها). رهیافت، ۵۳-۴۷.
۱۹. فراستخواه، م. (۱۳۸۹). دانشگاه و آموزش عالی: منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی. تهران: نشر نی.
۲۰. فراستخواه، م. (۱۳۹۸). خصیصه ژانوسی دانشگاه و آموزش عالی در ایران. مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری (ص. ۸۵-۷۶). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. فرهود، د. (۱۳۸۹). اخلاق آکادمیک در آموزش و پژوهش. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری (۳ و ۴)، ۱-۴.
۲۲. قلی‌پور، ح.، و قوامی، س. (۱۳۹۹). کاوشی در گستره حکمرانی علم: یک مرور قلمرویی. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی حکمرانی (ص. ۳۳۸-۳۰۴). تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.
۲۳. محمدی مهر، غ. (۱۳۸۷). روش تحلیل محتوا(راهنمای عملی تحقیق). تهران: گنجینه علوم انسانی: دانش نگار.
۲۴. مرادی پور، ح.، حاجیانی، ا.، و خلیفه سلطانی، ح. (۱۳۹۶). راهیافتی به پیامدهای سیاست گذاری علم و فناوری در ایران بر اساس تحلیل اسناد بالادستی. پژوهش در نظام‌های آموزشی (۳۷)، ۱۷۷-۱۵۱.
۲۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۹). الزامات تحقق گام دوم انقلاب (۲). علم و فناوری. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۶. منیعی، ر.، سلیمانی، ن.، عباس زاده، ن.، و طباطبایی، س. (۱۳۹۸). طراحی و اعتباریابی الگوی حکمرانی تربیتی خوب در نظام آموزشی. فصلنامه علمی آموزش علوم دریایی (۱۸)، ۳۶-۱۷.
۲۷. وحید، م. (۱۳۸۸). سیاست گذاری عمومی. تهران: میزان.

شهریاری در شهر علم: بایسته‌ها و شایستگی‌های جوانان تراز حکمرانی متعالی اسلامی در ساحت علم ۲۱۸

۲۸. ودادهیر، ا.، فرهود، د.، قاضی طباطبایی، م.، و توسلی، غ. (۱۳۸۷). معیارهای رفتار اخلاقی در انجام کار علمی (تاملی بر جامعه‌شناسی اخلاق در علم و فناوری مرتن و رزنیك). اخلاق در علوم و فناوری، ۱۷-۶.

۲۹. هراتی، خ. (۱۳۷۶). پیشرفت علمی و فرهنگ علمی. رهیافت، شماره ۱۵، ۹۱-۸۶.

۳۰. هوشی السادات، س.، و شاکری، م. (۱۳۹۹). شاخص‌های حکمرانی مطلوب در نظام آموزش عالی. مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی (جلد پنجم) (ص. ۵۳-۴۳). تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.

31. Kooiman, J. (۱۹۹۹). Social - political governance: overview, reflections and design . public management ۶۷-۹۲،